



## گزارش برنامه گشایش مسیری نو در سیاه سنگ‌های علم کوه در تاریخ ۲ تا ۴ مهر ماه ۹۴<sup>۱</sup>

### مسیر "باشگاه تهران"



<sup>۱</sup> گزارش از نوید هنرکار ( [honarcar@gmail.com](mailto:honarcar@gmail.com) )



## نفرات شرکت کننده:





از زمانیکه برنامه زمستانی علم‌کوه از مسیر سیاه‌سنگ‌های (بهمن ماه ۹۳) باشگاه به دلیل شرایط نامساعد جوی لغو شد به نوعی به دنبال برنامه‌ای جایگزین و نو در این منطقه بودیم. شروع به پرس و جو از افراد و کوهنوردانی که نسبت به این منطقه اشراف کامل یا نسبی داشتند، کردیم. هر کس مسیری را در نظر داشت ولی یا آن مسیر قبلاً به دفعات صعود شده بود و یا ویژگی مسیر مورد نظر ما را نداشت. در یکی از این پیشنهادات به مورد قابل توجهی از آقای رضا زارعی برخورد کردیم؛ "دهلیزهای فرعی سیاه‌سنگ‌ها". شروع به جمع‌آوری، تحلیل و بررسی اطلاعات، گزارش برنامه‌ها و یا هر فعالیتی در مورد دهلیزها و مسیرهای مختلف مابین سیاه‌سنگ‌ها تا مسیر استاد جلیل کتیبه‌ای کردیم. تقریباً جز یک یا دو مورد گزارش دیگری پیدا نکردیم. در این بین به گزارش برنامه‌ای از آقای امین معین برخورد کردیم که در مرداد ۹۱ دهلیز غربی را به صورت انفرادی صعود کرده بود. گزارش نسبتاً کامل و جامعی بود ولی نقاط مبهمی برای ما داشت به همین دلیل طی تماسی که با او داشتیم سوالات خود را مطرح کردیم تا دید بازتری در انتخاب مسیر داشته باشیم. در این میان با تمرینات یک روزه‌ای که روی دماوند از قبل داشتیم، قرار بود گرده ملار دماوند را در آخرین هفته شهریور به صورت یک روزه صعود کنیم ولی با توجه به بارشی که از چند روز قبل شروع شده بود، دور از ذهن و خطرناک به نظر می‌رسید بنابراین با توجه به شرایط مساعد جوی علم‌کوه، تصمیم گرفتیم تا به سمت علم چال برویم و در راستای انتخاب مسیر، گامی دیگر برداریم. عکس‌های متعددی از مسیرهای مختلف مابین قله شاخک‌ها تا قله سیاه‌سنگ‌ها گرفتیم. با بررسی عکس‌ها، مسیری نظر ما را به خود جلب کرد.



مسیری که از ابتدای دوراهی اول دهلیز غربی شروع و به موازات این دهلیز تا بالا ادامه پیدا می‌کند. ابتدا مقداری بلند پروازانه و صعب‌الوصل به نظر می‌رسید ولی در خود عاملی را می‌دیدیم که نمی‌توانست جلودارمان باشد؛ "انگیزه". واژه‌ای که منتج به موفقیت و افزایش سطح صعودمان می‌شد. با توجه به عکس‌ها و اطلاعاتی که از فصول مختلف این مسیر داشتیم می‌دانستیم که کار طاقت فرسا و مشکلی در پیش رو داریم. کراکس‌های احتمالی، نقاط و شرایطی که می‌توانست برایمان مشکل ایجاد کند را بررسی کردیم. مشکلات را به دودسته پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده تقسیم کردیم. سعی داشتیم تا جایی که ممکن است قبل از ورود به منطقه مشکلات دسته اول را رفع کنیم تا در صورت مواجهه با دسته دوم غافلگیر نشویم.

یکی از مشکلات احتمالی انحراف از مسیر تعیین شده بود بنابر این یک نفر از تیم سه نفره ما باید از علم چال توسط بیسیم مسیر را توسط عکس‌ها و نقشه‌هایی که از قبل در نظر گرفته‌شده، برای تیم می‌خواند تا تیم در حد امکان از مسیر خود منحرف نشود که حسین صالحی عزیز در کمال از خودگذشتگی قبول کرد از کف علم چال تیم را هدایت کند. مشکل بعدی سنگینی کوله صعود برای انجام چنین برنامه‌ای بود زیرا با در نظر گرفتن اینکه مسیر تا به حال صعود نشده، نمی‌دانستیم چه تعداد و چه نوع میخ، ابزار میانی و ... با خود همراه داشته باشیم بنابر این سعی داشتیم تا حد ممکن با تجهیزات کامل در مسیر قرار بگیریم. مشکل دیگر نوع برفی بود که در مسیر وجود داشت. در مسیر پیش‌بینی شده ما دهلیزهای متعددی وجود داشت و عبور از آنها مستلزم ثبات نسبی برف و اتصالی خوب به لایه زیرین بود ولی اگر غیر از این می‌بود مسیر صعود باید تغییرات اساسی می‌کرد و مسیری دیگر جایگزین می‌شد و این مورد جز با قرار گیری بر روی برف و لمس آن از نزدیک تا حد زیادی ممکن نبود. مشکل دیگر تردید در صعود کامل مسیر در یک روز بود زیرا می‌دانستیم قطعا در مسیر با مشکلات پیش‌بینی نشده متعددی برخورد خواهیم کرد که سرعت صعود را خواهد گرفت بنابر این کاپشن پر، جوراب پر، دستکش و کلاه ضخیم و گرم با خود برداشتیم تا در صورت بیواک احتمالی، آمادگی تقریبی داشته‌باشیم و این باز هم یعنی افزایش وزن کوله!

با آگاهی از شرایط مناسب جوی در آخر هفته، یکم مهرماه ساعت ۱۶ با دو دستگاه خودرو شخصی از جاده فشم رهسپار رودبارک می‌شویم و حدود ساعت ۲۱ به قرارگاه رودبارک می‌رسیم. در این برنامه علاوه بر گشایش مسیر، بارگذاری برنامه زمستانی هم در نظر بود بنابراین باید وسایل و تجهیزات زمستانی را در درون بشکته‌هایی که از قبل به همین منظور تهیه گردیده بود، تقسیم کرده تا فردا صبح ساعت ۶ توسط قاطر از قرارگاه وندارین به بالا حمل شوند.

## روز شمار برنامه:

### روز اول (پنج‌شنبه دوم مهر):

ساعت ۶:۳۰ حرکت خود را به سمت سرچال شروع می‌کنیم. ناگهان قاطرها با قاطرچی را می‌بینیم که با سرعتی سرسام آور از کنارمان عبور می‌کنند! در طول مسیر دو بار استراحت می‌کنیم و ساعت ۱۰:۳۰ به سرچال می‌رسیم. با اندکی استراحت و خوردن صبحانه دیر هنگام! به سمت علم‌چال حرکت می‌کنیم و بعد از ۳ ساعت به منطقه مورد نظر می‌رسیم. با دیدن اولین منظره از مسیر مد نظر، هیجان خاصی به ما دست می‌دهد.



بارش جدیدی که در چند روز گذشته داشته‌ایم، مسیر و دهلیزها را تا حدودی سفید پوش کرده‌است. تصمیم می‌گیریم کمپ خود را برقرار کنیم. دیواره علم، دیواره شاخک، یخچال‌های کف علم‌چال، برج‌های کوچک و بزرگ در سیاه سنگ‌ها و مسیرهای فرعی، عجب هیبتی دارند!



راستش، ابتدا مسیر را کمی ترسناک می‌دیدم و با توجه به تغییر زاویه دید، هرچه به سمت غرب حرکت می‌کردیم ترسناک‌تر می‌نمود ولی به خوبی می‌دانستم که داشتن روحیه بالا و اعتماد به نفس قوی تیم در این نوع برنامه‌ها بسیار حائز اهمیت است بنا براین دائما به بچه‌ها می‌گویم چیزی ندارد! به راحتی از پشش برمی‌آییم!



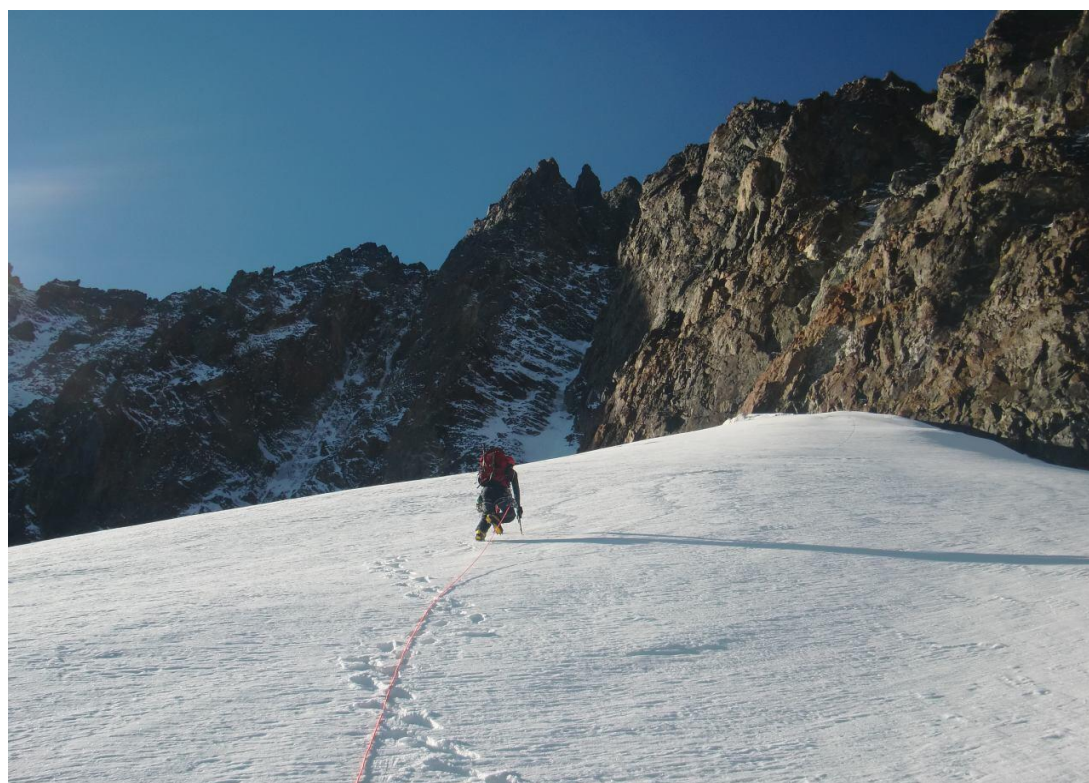


قبل از تاریکی هوا و یخ زدن آب از جوی‌های آبی که حاصل ذوب شدن برف‌ها است آب برمی‌داریم. از آنجا که فردا فرایند اصلی صعود آغاز می‌شود، امشب باید غذا و مایعات زیاد مصرف کنیم ولی با توجه به سردی که دارم نمی‌توانم غذا زیاد بخورم. نمی‌دانم علت این سردرد عجیب، ارتفاع است؟! که با توجه به صعودهای مکرر به دماوند در هفته‌های قبل غیر منطقی است، یا استرس؟! بهر حال بعد از تقسیم وسایل فنی و دوره مجدد کارهای فردا به درون کیسه خواب رفته و مشغول استراحت می‌شویم.

#### روز دوم (جمعه سوم مهر):

ساعت نزدیک به ۴ صبح است که با صدای مهران از خواب بیدار شده و مشغول جمع و جور کردن وسایلمان می‌شویم. قرار بر این است که حسین از پایین با بیسیمی که در اختیار دارد و عکس‌هایی که از قبل از زوایای مختلف گرفته بودیم با ما در ارتباط باشد و مسیر را برای ما بخواند. ساعت ۵:۳۰ در حالیکه هوا تاریک است، حرکت خود را به سمت ابتدای دهلیز شروع می‌کنیم. بعد از حدود یک ساعت به محل مورد نظر رسیده و به سرعت خود را تجهیز می‌کنیم و در ساعت ۷:۳۰ به سمت شکاف یخی ابتدای دهلیز راه می‌افتیم. مهران جلوتر حرکت می‌کند و من هم با حدود ۲۰ متر فاصله پشت سرش.





با گذشت نیم ساعت به شکاف می‌رسیم. شکافی که از نزدیک بسیار بزرگتر و البته زیباتر است. واقعا زیباست. به دنبال راهی برای عبور از آن می‌گردیم.



با توجه به عرض زیاد شکاف، از پایین نمی‌شود روی آن سوار شد و باید آنرا دور زد. به نظر می‌رسد در بالای شکاف راهی وجود داشته باشد. بله درست است. دقیقا شکاف زیر پای ما قرار دارد و باید حواسمان باشد طناب در درون شکاف سر نخورد زیرا با توجه با سنگ‌های متعدد و تیزی که درجناحین آن وجود دارد احتمال لایخ شدن طناب بسیار زیاد است.



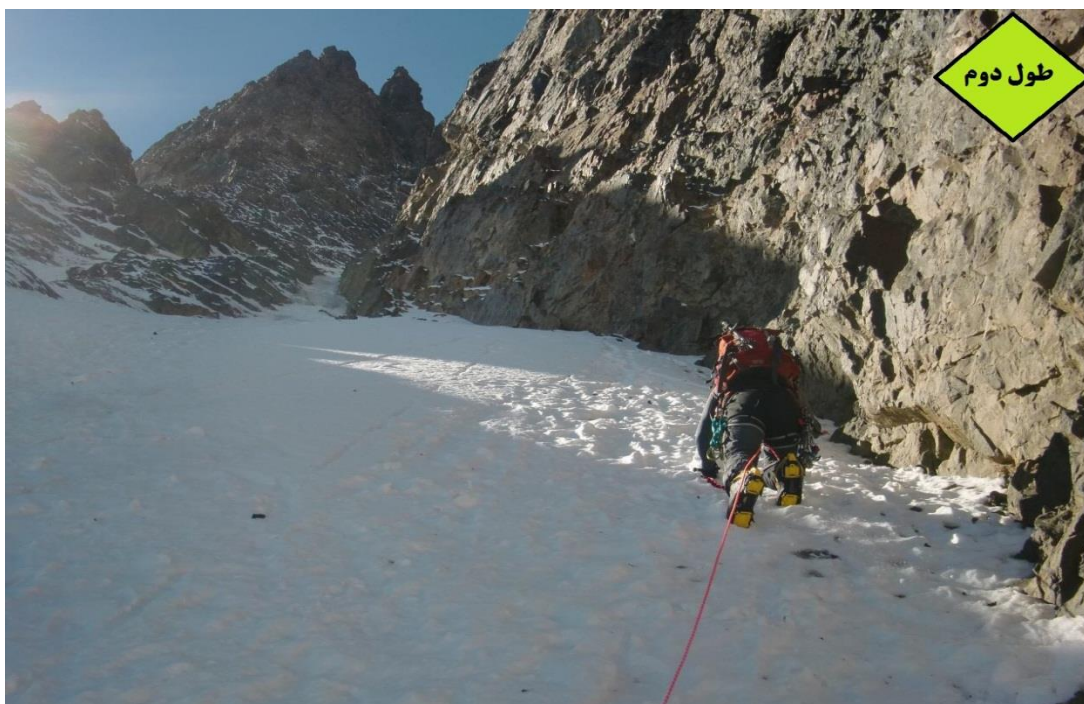


اولین کارگاه را به پا می‌کنیم. کارگاهی که از یک منقار سنگی گرفته شده و تبریح لایخ شده در شکاف به عنوان پشتیبان آن است. کارگاه مطمئن و قابل اعتمادی است. مهران را حمایت میکنم تا بعد از صعود، کارگاه دوم را ایجاد کند. صعود میکنم! صعود کن! این جمله‌ای است که بارها در طول مسیر رد و بدل می‌شود. با جمع و جور کردن کارگاه اول به سمت بالا حرکت می‌کنم. ۳ متر بالاتر شکافی کوچک قرار دارد که به راحتی از آن عبور کرده و رسماً وارد دهلیز اصلی می‌شوم.





در طول عبور از دهلیز اصلی، حرکت خود را به سمت راست دهلیز متمایل می‌کنیم تا از دیواره کناری بتوانیم میانی بگیریم زیرا گرچه برفی سفت دارد ولی اینقدر متراکم نیست که بتوان با پیچ یخ میانی گرفت<sup>۲</sup>. در مسیر، میانی که توسط فرند گرفته شده بود را باز کرده و ادامه مسیر می‌دهم. کارگاه دوم شامل یک منقار سنگی نسبتاً مطمئن که در وسط دهلیز واقع شده است می‌باشد.



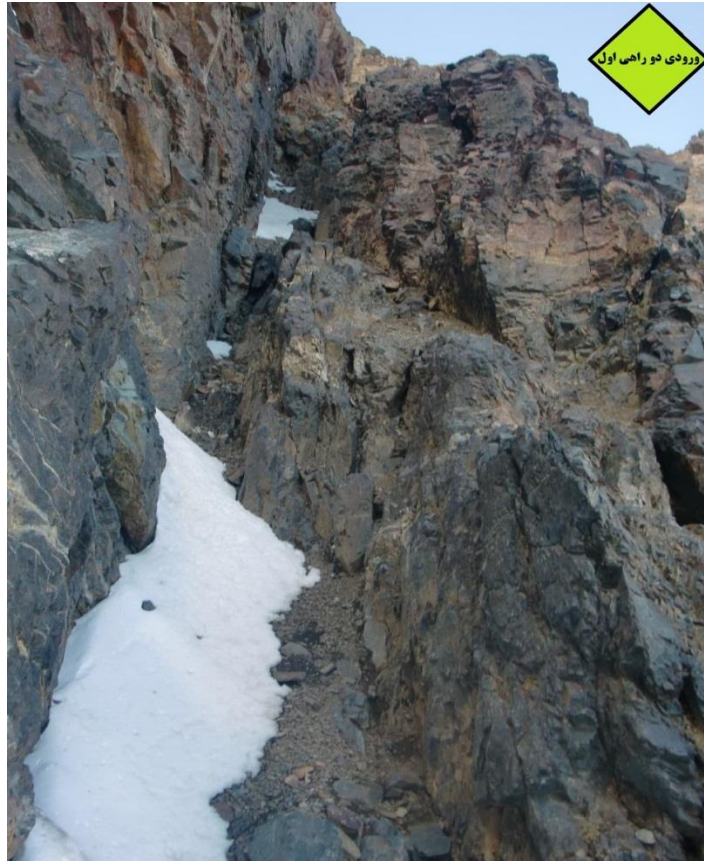
<sup>۲</sup> از طرفی با توجه به نوع برف، نیازی به نبشی برف در این فصل از سال نمی‌باشد.

حدود ۱۰ متر بالاتر از کارگاه سوم، شیب یخی به طول حدود ۱۵ متر می‌باشد. با ایجاد یک میانی توسط پیچ یخ، از آن عبور کرده و کارگاه چهارم را به طول ۴۰ متر که شامل یک کیل و یک فرند می‌باشد را در ابتدای دو راهی ایجاد می‌کنیم.



حالا به ابتدای دو راهی اول یعنی مسیر مد نظر رسیده‌ایم.



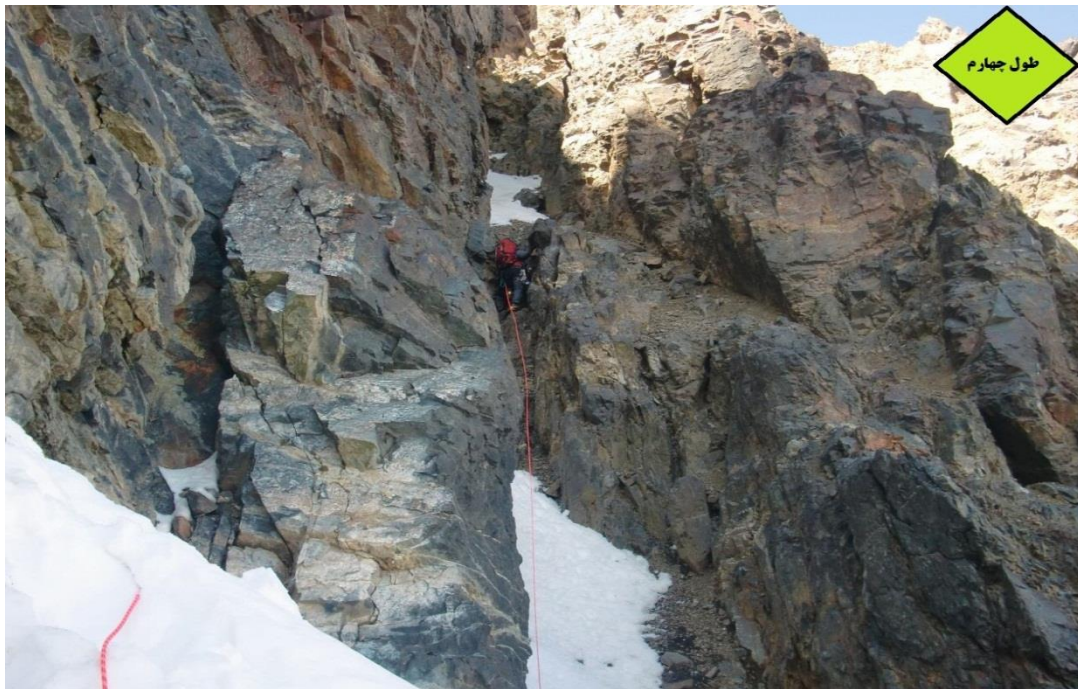


به نظر ابتدایش مشکل خاصی ندارد و به راحتی می‌توان وارد آن شد. مهران هم همین نظر را دارد و با اندکی کاهش ارتفاع وارد آن می‌شویم. ظاهراً از اینجا به بعد دست به سنگ‌ها و صعود ترکیبی شروع خواهد شد.





کارگاه پنجم از یک منقار سنگی که در سمت راست دهلیز سنگی است گرفته می‌شود و برف به صورت پراکنده در طول آن وجود دارد.



از اینجا به بعد نه ما روی مسیر دید داریم و نه حسین از پایین روی ما! مهران را روی بدن حمایت کرده تا طول پنجم هم شروع شود.





سنگ! سنگ! چند متر بالاتر سنگی از زیر پای مهران غلتان و با سرعت به سمت من می‌آید و با جاخالی به موقع به خیر می‌گذرد. بعد از ده دقیقه مهران فریاد می‌زند صعود کن. این طول ۴۵ متری شامل یک دهلیز باریک ریزشی و یک دهلیز باریک برفی با سه میانی می‌باشد. کارگاه ششم تنها از یک کیل و لایخ تبر یخ تشکیل شده‌است! کارگاهی نامطمئن و خطرناک. کارگاه ششم را رد می‌کنم و چند متر بالاتر پیش روی مسیری چندگانه را داریم.



ابتدا توسط یک کیل و لایخ تبر یخ در شکاف، میانی می‌گیرم تا هم مهران را حمایت کرده و هم نفسی چاق کرده و نوشیدنی گرمی بنوشیم. مسیر سمت راست که دارای شکافی عمیق و سنگ‌های ریزشی و خشک است را انتخاب می‌کنیم ولی گویا مسیر سنگینی است و با کرامپون و تبر یخ نمی‌توان از پشش برآمد.

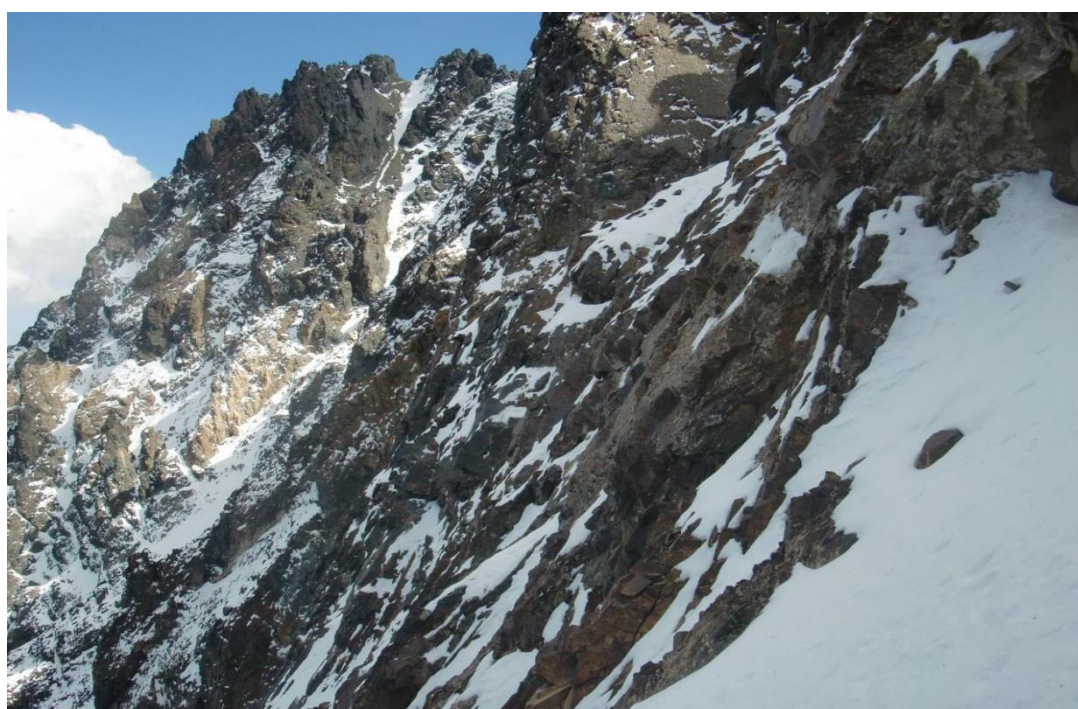




مجبوریم مسیری دیگر را انتخاب کنیم. با بیسیم به حسین می‌گوییم؛ حسین جان ما را می‌بینی؟ از کدام مسیر برویم؟ او هم از طریق دوربینی که در اختیار دارد ما را رصد کرده و مسیر سمت چپ را پیشنهاد می‌دهد. مسیر سمت چپ شامل شیب برفی-سنگی ۶۰-۵۰ درجه‌ای می‌باشد که قسمت زیادی از آن در دید ما نیست.



روی همان تبر یخ و کیلی که نشسته‌ام مهران را حمایت می‌کنم تا طول ششم شروع شود. بعد از طی نیمی از مسیر، مهران به معبر سنگی می‌رسد که مجبور است بدون کوله از آن عبور کند بنابراین از سنگی سمت چپ خودش یک میانی می‌گیرد و کوله را توسط آن مهار می‌کند.

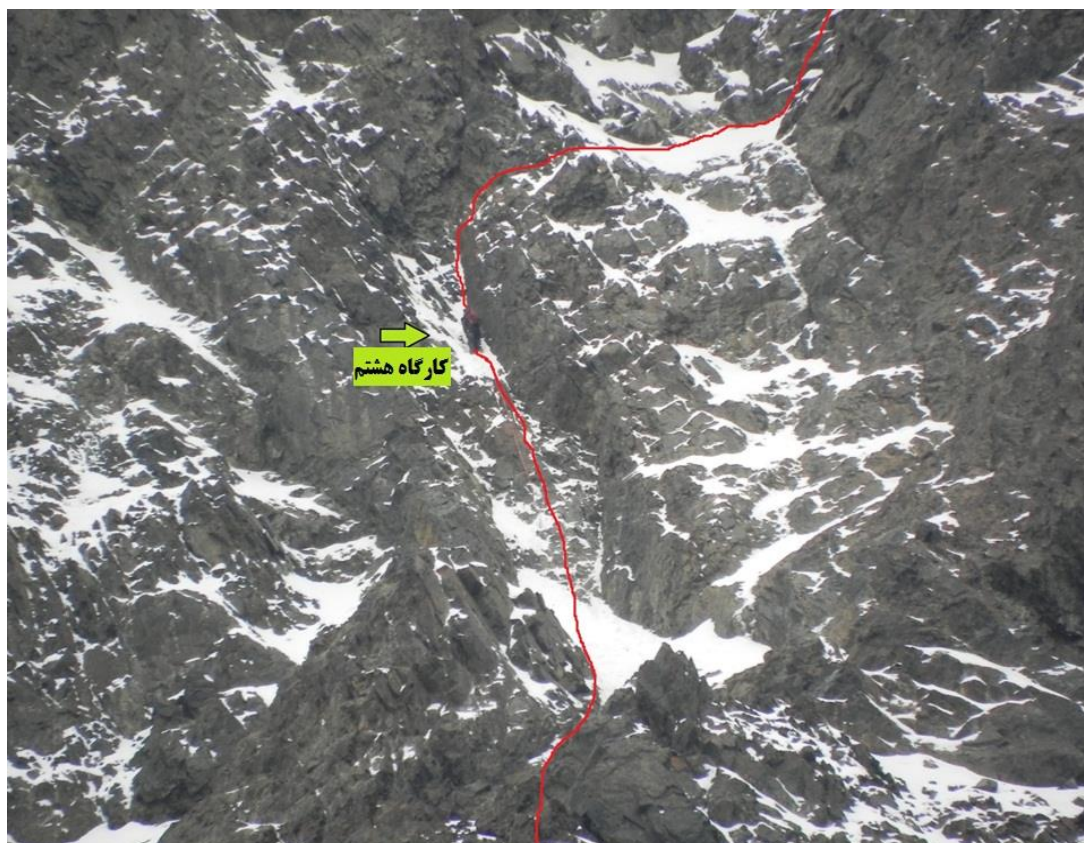




دیگر مهران در دید من نیست و مجبوریم از طریق کشش طناب با یکدیگر ارتباط داشته باشیم. بعد از ۲۰ دقیقه فریاد ضعیف مهران را می‌شنوم که می‌گوید صعود کن. صعود میکنم! به میانی و کوله مهران می‌رسم که مجبورم با گره خودحمایت کوله را به طناب وصل کرده و در بالا کشی آن کمک کنم. همزمان هر دو، کوله را به سمت بالا می‌کشیم.



بالاخره کوله را عبور می‌دهیم و به کارگاه می‌رسم. کارگاه هفتم را یک میخ بر گه‌ای کوبیده شده و یک کیل تشکیل می‌دهد که به نظر ایمن و قابل اعتماد است. امیدواریم که کراکس مسیر همین طول هفتم باشد ولی انگار مسیر پیش روی ما چیز دیگری می‌گوید. مجبوریم بدون فوت وقت ادامه مسیر بدهیم. طول هفتم شامل گرده‌ای سنگی و دهلیزهای برفی- یخی با شیبی در حدود ۶۰-۵۰ درجه می‌باشد که با کوچکترین تحریکی، دسته‌ای از سنگ‌ها و برف‌های پودری به سمت حمایتچی سرازیر می‌شوند.



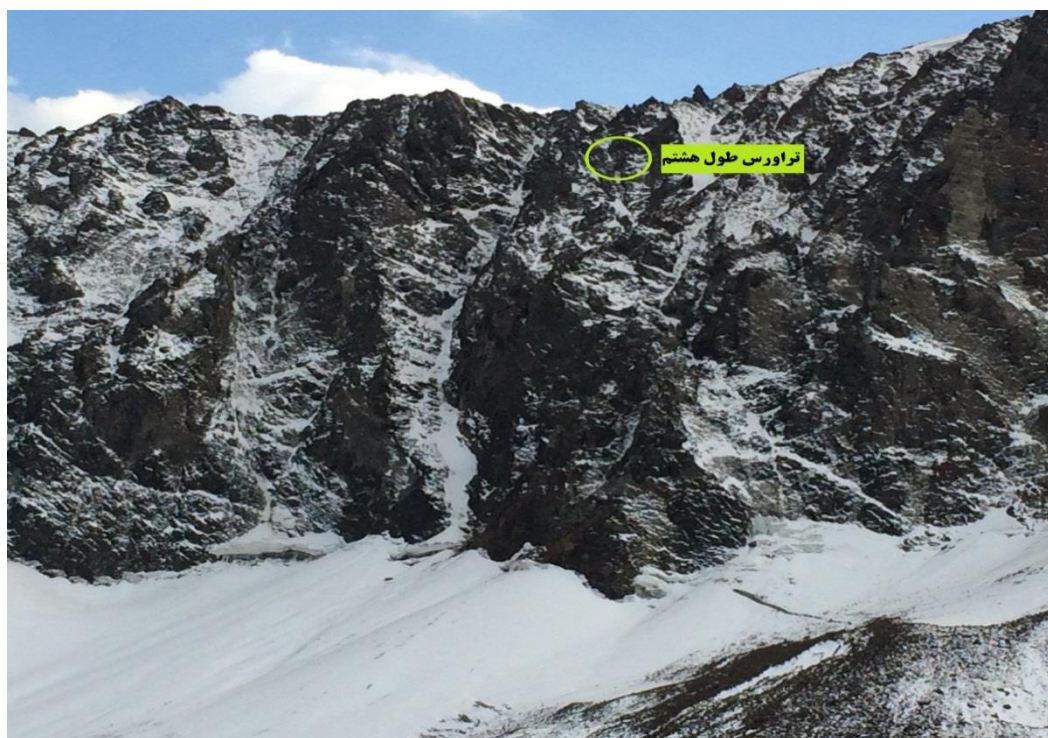
باید در طول مسیر از میانی‌های زیادی استفاده کرد ولی انگار جز یک مورد، جایی برای میانی گرفتن نیست و فقط باید به خود و توانایی‌ها خود متکی بود! در این بین دائما از حسین در مورد مسیر سوال می‌شود تا منحرف نشویم. سرانجام این طول ۵۰ متری پر استرس به پایان می‌رسد که کارگاه آن (طول هفتم) یک میخ برگه‌ای (که تنها ۲-۳ سانت آن داخل رفته‌است) و یک کیل می‌باشد که بسیار خطرناک و نایمن است. تا اینجای مسیر، سخت‌ترین قسمت، طول هفتم می‌باشد. ساعت ۱۵:۳۰ است که به وضوح سرمای هوا بیشتر شده و باید سرعت را بالا ببریم ولی با توجه به ناشناخته بودن مسیر و ریزشی بودن سنگ‌ها که اجازه گرفتن میانی و کارگاه ایمنی را به ما نمی‌دهند، میسر نیست. در طول مسیر جز یکی دو مورد، نتوانستیم انرژی و آب از دست داده را جبران کنیم به همین خاطر خسته به نظر می‌رسیم. طول هشتم به ناچار درحالی‌که کارگاه پایین بسیار خطرناک است ادامه داده می‌شود و چند متر بالاتر به دیواره‌ای سنگی برخورد می‌کنیم که به نظر عبور از آن با کرامپون و تبر یخ ممکن نیست!



از حسین در مورد ادامه مسیر سوال می‌شود و می‌گوید کمی پایین‌تر به سمت راست منحرف شوید ولی آن چیزی که ما می‌دیدیم متفاوت بود؛ اولاً با وجود کارگاهی نامطمئن نمی‌توانستیم خطر فرود را بپذیریم و در ثانی با وجود نزدیکی ما به صحنه، منطقی‌تر تر اورس از همان نقطه به سمت شمال‌غربی (راست) بود. حرکت عرضی روی سنگ با شیب زیاد و با کرامپون بسیار خطرناک است. هردو از این موضوع با خبریم ولی چاره‌ای جز عبور از این قسمت نیست. باز هم عبور با کوله برای نفر سر طناب کاری بسیار سخت و خطرناک است. قرار می‌شود که مهران کوله را جا گذاشته و بعد از برقراری کارگاه، من مثل قبل در بالا کشی کوله کمکش کنم ولی در اینجا بالا کشی مفهومی ندارد و نفر آخر باید کوله را روی مسیر تراورسی بکشد که از حیث منطق، خطرناک و غیر قابل قبول می‌باشد ولی آدمی در برخی موارد به منظور حفظ جان و عبور از مهلکه، مجبور به عدول از چارچوب منطق و اصول ایمنی می‌شود. چند متر بالاتر میخی ناودانی کوبیده می‌شود که علاوه بر ایجاد میانی، نقش حمایت کوله را هم بازی می‌کند. دو متر به سمت راست شکافی وجود دارد که به نظر برای ابزارگذاری توسط فرند مناسب است. فرند کار گذاشته می‌شود و نفر سر طناب، ۱۰ سانت ۱۰ سانت به سمت راست حرکت می‌کند. در این بین سنگی با اندازه یک آجر از زیر پای مهران رها شده و به سمت من سرازیر می‌شود که با توجه به



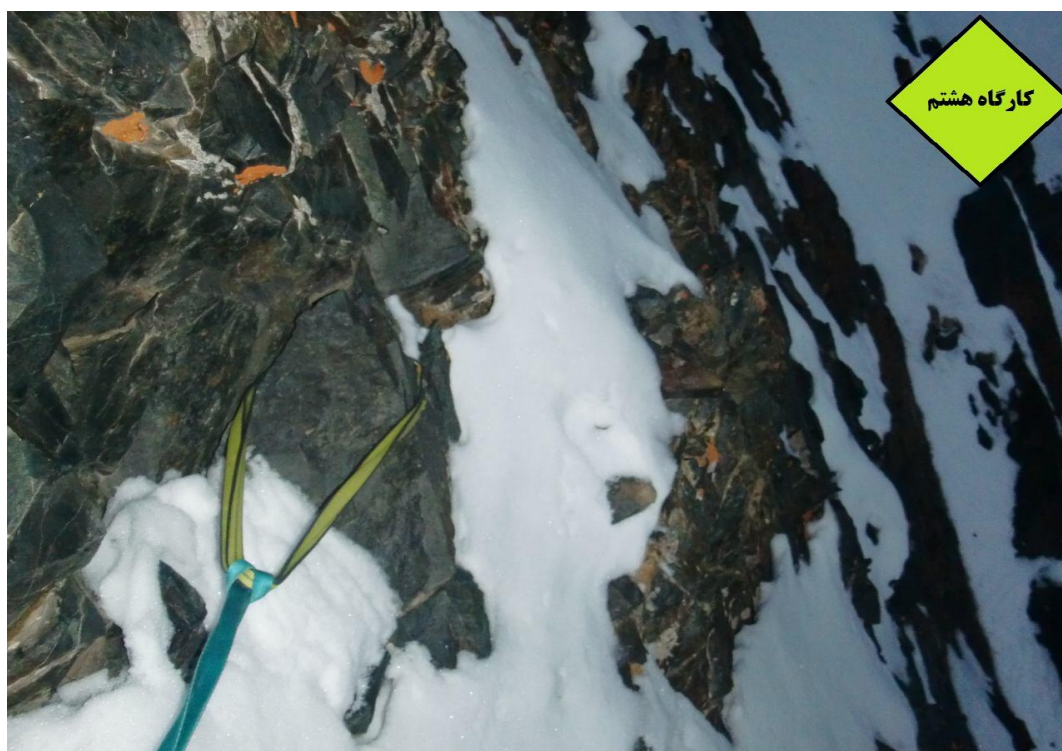
باریکی دهلیز پایین راه فراری نیست! و با ران پای سمت راست من برخورد می‌کند. ناخود آگاه آهی بلند از ته دل می‌کشم ولی سعی می‌کنم تمرکزش را بر هم نزنم. دیگر نمی‌توانم او را ببینم و دائما سوال تکراری "راه می‌دهد؟" را از او می‌پرسم. بعد از حدود ۳۰ دقیقه و احساس لرزش شدید ناشی از سرما می‌گویم؛ صعود کن! صعود میکنم! با چند ضربه میخی که در کارگاه هشتم کوبیده شده بود را برداشته! و به سمت بالا حرکت می‌کنم. میانی‌ها را باز کرده و شروع به تراورس به سمت راست می‌کنم ولی شرایط خوبی ندارم و گرفتار وضعیت خطرناکی شده‌ام. با دستکش ضخیم نمیتوانم گیره بگیرم به همین جهت باید دستکش را از دست خود در بیاورم و از طرفی وزن کوله مهران تعادل را بر هم می‌زند. گیره‌ای را با دست راست خود گرفته و با دست چپ خود سعی در کشیدن کوله دارم ولی به ناگاه گیره سست کنده‌شده و همراه با کوله پرت شده و پاندول می‌شوم! (مطابق با قسمت نشان داده‌شده در تصویر پایین) طناب را بالای سر خود می‌بینم که روی سنگی برآمده و تیز گیر کرده و علاوه بر ایجاد نقش میانی (که خدا پدرش را بیمارزدا)، نقش چاقو هم دارد و با تکان‌های من، طناب را برش می‌دهد! لحظه‌ای بهت‌زده می‌شوم و چشمانم به طناب زده‌شده می‌افتد. عیب بزرگ سنگینی کوله‌ها اینجا خودش را نشان داد.



بعد از لمحهای به خود آمده و با تبری که همراه دارم اندکی صعود میکنم تا یومار خود را به بالای محل زده‌شده بزنم و خود حمایت را به آن وصل کنم. آه! خدایا ممنون! در این بین دائما صدای حسین از بیسیم شنیده می‌شود که از ریزش یکباره سنگ‌ها نگران شده و در مورد سلامت ما سوال می‌کند اما نمی‌توانم جوابش را بدهم. به مسیر ادامه می‌دهم که متوجه می‌شوم کوله پایین‌تر گیر کرده و نمیتوانم بالاتر بیارمش و از طرفی به دلیل فشاری که بر طناب من می‌آورد، اجازه بالا رفتن نمی‌دهد. دو راه دارم؛ یک، باز کردن طناب از خودم و عبور بدون طناب و دوم، ارسال طناب اضافی جمع شده در کارگاه بالا توسط مهران به سمت من و حمایت مجدد روی آن. در این فکر هستم که اضافه طناب حلقه شده از بالا به سمت پرتاب می‌شود تا ادامه مسیر را در حمایت باشم. بدین ترتیب یکی از دشوارترین قسمت‌های این مسیر را پشت سر می‌گذاریم.

کارگاه نهم شامل دو منقار سنگی، یک فرند و یک کیل می‌باشد که به نظر ایمن و قابل اطمینان

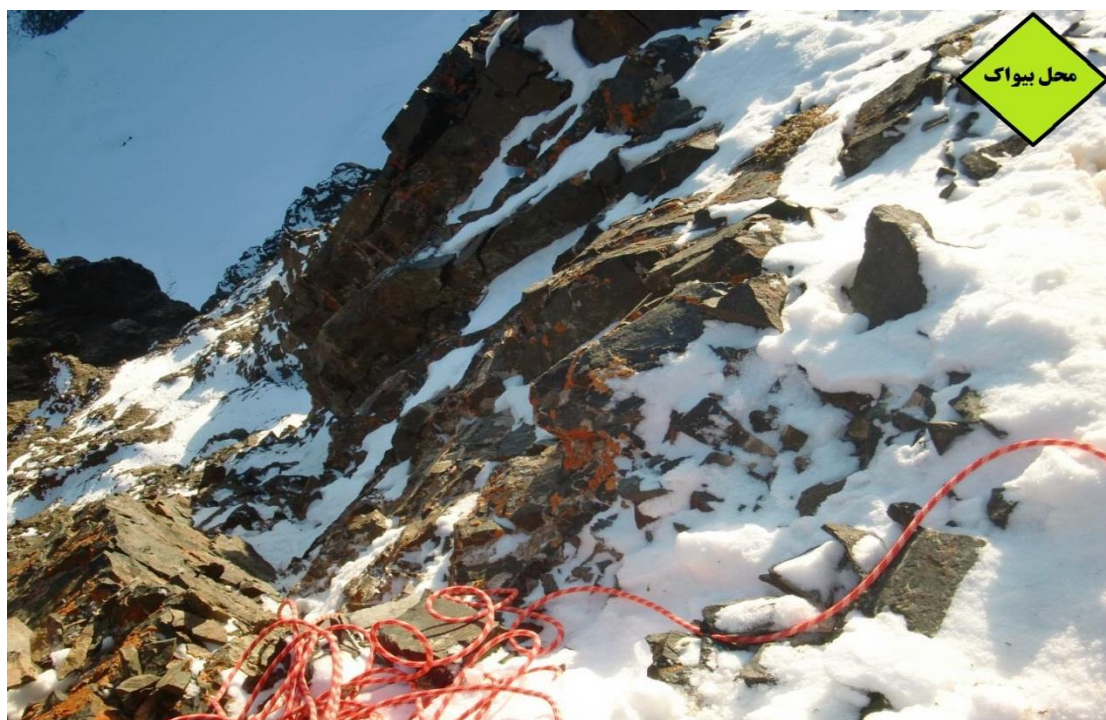
است.



هوا گرگ و میش شده‌است و ساعت حدود ۶:۳۰ می‌باشد. توسط یومار دو نفره شروع به بالاکشی

کوله می‌کنیم و تاحدودی هم موفق هستیم ولی در جایی گیر کرده‌است و هر چه زور می‌زنیم فایده‌ای

ندارد. با طناب مقداری مهران را به سمت پایین فرود می‌دهم تا علت را بررسی کند ولی فاصله کوله با ما زیاد است و حرکت بیشتر به سمت کوله در این شرایط عملاً کاری خطرناک و غیر منطقی است. چاره‌ای جز برش طناب و از دست دادن کوله نداریم! این یعنی از دست دادن فلاکس، کت پر، جوراب پر، کلاه گرم، مواد غذایی، یک عدد تبر یخ، عینک آفتابی و ... با برش، ادامه طناب آزاد شده را جمع‌آوری می‌کنیم و تصمیم به بیواک ناخواسته در ارتفاع ۴۶۰۰-۴۵۰۰ متری می‌گیریم.



خدا را شکر که یک حلقه طناب ۵۰ متری دیگر درون کوله خود دارم تا در صورت ممکن از آن استفاده کنیم. حالا باید پوشاک خود را به طور مساوی تقسیم کرده و مواد غذایی اندکی که داریم را جیره‌بندی کنیم.





فلاکس آب جوش من تمام شده و برای مهران هم که از دست رفت بنابراین یقیناً تا حداقل ۱۸- ساعت آینده آبی برای نوشیدن نداریم. مواد غذایی مانده برایمان شامل یک بسته مغز تخمه، یک بسته چوب شور، یک بسته پاستیل و یک بسته بیسکویت مادر می باشد که باید به مرور در طی شب تا صبح مصرف شوند تا بدن انرژی مورد نیاز برای لرزش ناشی از سرما را بدست آورد. هر چیزی که منجر به ایجاد گرما و حفظ آن می شود را باید از کوله بیرون آورد و استفاده کرد. کاپشن پر را مهران برداشته و جوراب پر را من بر می دارم تا درون کاپشن گرتکس گذاشته و از گرمایش استفاده کنم. خوشبختانه دو کلاه دارم که یکی مهران و یکی را خودم استفاده می کنم. کاور باران کوله را دور ران پاهایم کشیده تا مقداری به حفظ گرما کمک کند. از آنجایی که محل بیواک ما شامل مکانی برفی- سنگی به مساحت ۷۰ سانت در ۵۰ سانت می باشد و طرفین آن پرتگاههایی مرتفع قرار دارد که در صورت افتادن تا کف علم چال هدایت می شویم، باید همواره توسط خود حمایت به کارگاه وصل باشیم. کوله را روی برف انداخته و خودمان روی آن می نشینیم. درست مثل نشستن ترک موتور!



با توجه به اینکه موبایل در مسیر آنتن نمی‌دهد از حسین می‌خواهیم تا با خانواده‌هایمان تماس گرفته و خبر سلامتمان را به آنها بدهد. سمت گردنه شانه کوه رفته اما آنتن نمی‌دهد و از او می‌خواهیم تمام تلاش خود را انجام دهد. از نور هد لامپ مشخص است که به سمت قله میان سه چال حرکت می‌کند تا چند خط آنتن پیدا کند. بعد از ۲۰ دقیقه موفق می‌شود و از این حیث خیالمان راحت.

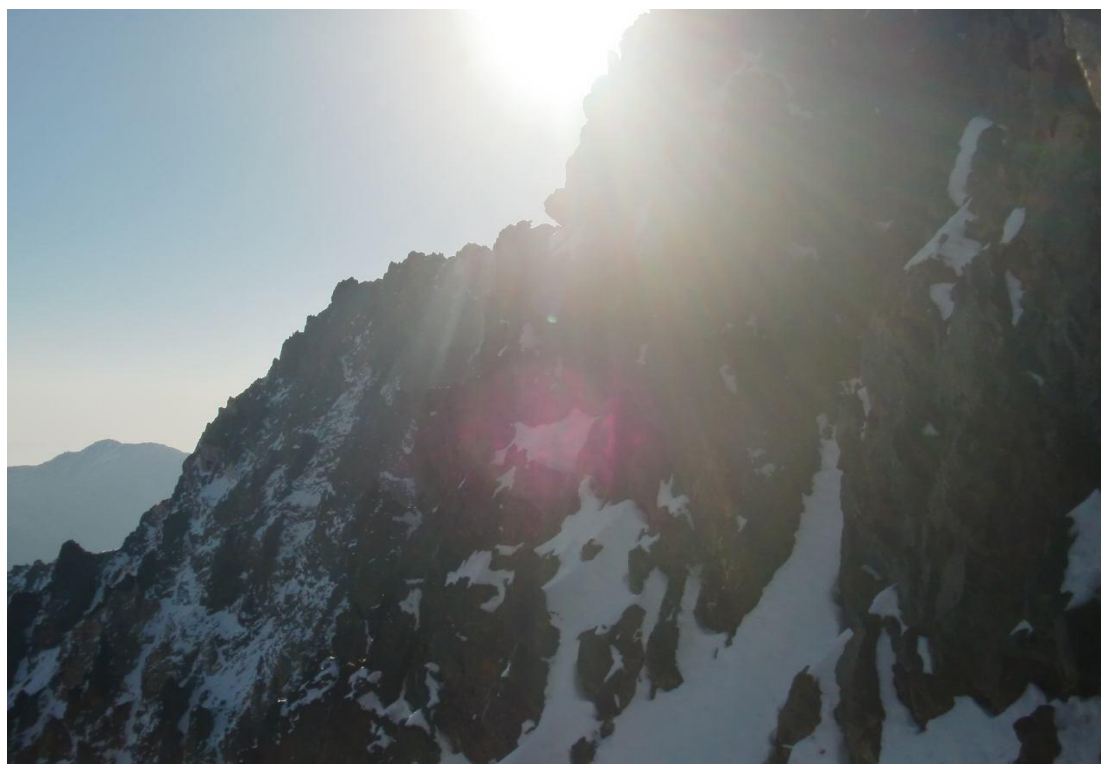
امشب شب سختی را در پیش داریم. حسین که از این مسئله آگاه است بخاطر جنبه مثبت روانی این مسئله و ایجاد روحیه در ما تا صبح با هد لامپ روشن بیرون می‌نشیند و قرار می‌شود هر یک ساعت با بیسیم از احوال ما خبردار شود و به نوعی از خوابیدن و کاهش دمای بیش از حد بدنمان جلوگیری کند. خوشبختانه علاوه بر آسمان صاف، امشب ماه تقریباً کامل است و باد کمی در منطقه داریم. کم کم هوا سردتر می‌شود و لرزش ما بیشتر. انگار لرزش مسری است. با کوچکترین لرزشی در من، مهران می‌لرزد و با کوچکترین لرزشی در مهران، من! اینقدر لرزیده‌ام که گلو درد گرفته‌ام و از طرفی با توجه به تشنگی، در گلویم احساس تلخی می‌کنم و هر چند وقت یکبار مجبور می‌شویم با ایستادن و در حالیکه به منظور حفظ



تعادل تسمه کارگاه را گرفته‌ایم، حرکات نرمشی انجام دهیم تا بلکه گرمتر شویم. هرزگاهی مهران سر صحبت را باز می‌کند و هرزگاهی من. به دفعات با یکدیگر جاهایمان را عوض می‌کنیم تا بلکه زمان زودتر بگذرد. در اینگونه شرایط فقط باید امید داشت تا روحیه خود را بالا برد و تحمل شرایط سخت را جزئی از صعود دانست. ما سه نفر بارها با یکدیگر برنامه رفته‌ایم و به خوبی همدیگر را می‌شناسیم. اجرای برنامه‌ای موفق متأثر از انتخاب همنوردی خوب می‌باشد. به خود می‌بالم که چنین دوستانی دارم و در این شرایط کنارم هستند. احساس می‌کنم که یک نفر هستیم نه سه نفر! یک نفری که هدفی مشترک دارند بدور از هرگونه نگرش انتفاعی. یک نفری که در ذات با هم هستند و در صفات نزدیک.

روز سوم (شنبه چهارم مهر) :

ساعت ۶ صبح است و کم کم خورشید بیرون می‌آید. عضلاتمان مثل چوب سفت شده طوری که برای بلند شدن نیاز به صرف چند دقیقه زمان داریم. با تابش اولین نور خورشید انرژی مضاعفی می‌گیریم و شروع به بررسی مسیر باقی‌مانده می‌کنیم.

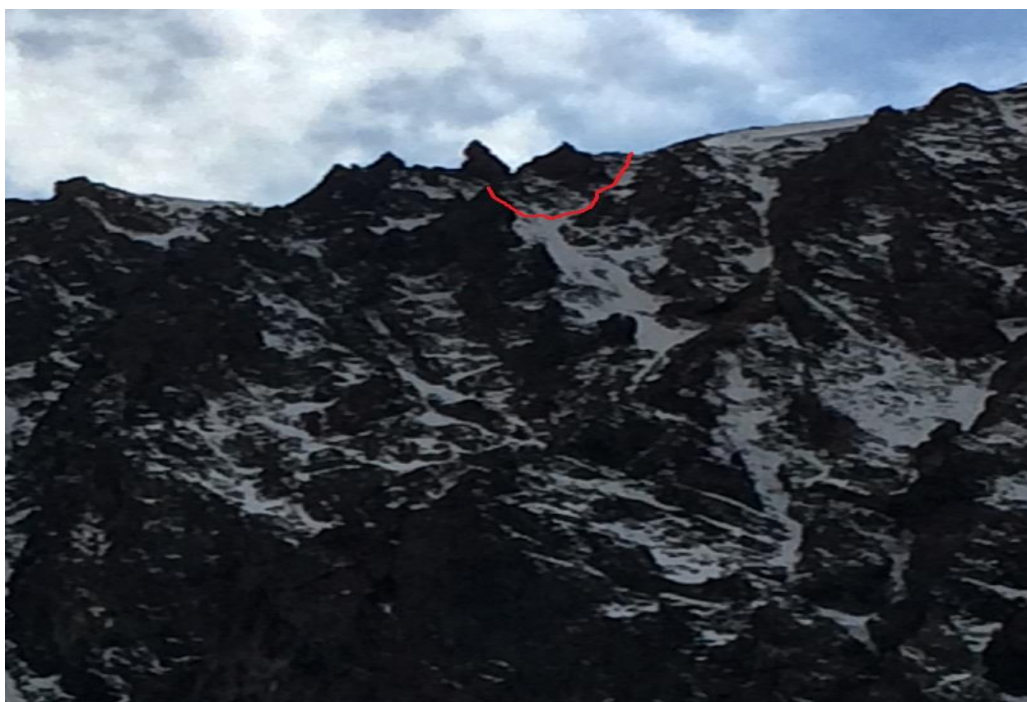


با مشاهده نقاب برفی در روی خط الراس، می‌دانیم که راه زیادی تا پایان مسیر نمانده است و از طرفی چیزی برای خوردن و کسب انرژی نداریم. بهر حال ساعت ۷:۳۰ از سمت شمالغربی و دهلیز پر شیبی (۶۰-۷۰ درجه) که منتهی به پایان مسیر می‌شود شروع به صعود می‌کنیم ولی برفی نرم دارد که در زیر آن سنگ‌هایی سست وجود دارند و با کوچکترین فشاری به سمت پایین سرازیر می‌شوند بنابراین این مجبور به ادامه مسیر از روی برج‌های سنگی سمت چپ (شرق) مسیر می‌شویم. کارگاه دهم را یک منقار سنگی نه چندان قابل اطمینان و ریزشی تشکیل داده است. ادامه مسیر از روی برج‌ها به نظر خطرناک است ولی چاره‌ای نیست و محتاطانه باید عبور کرد. طول دهم شامل گرده‌ای سنگی به طول ۳۵ متر می‌باشد که کارگاه آنرا منقاری سنگی و یک کیل تشکیل داده است.



ولی انگار ادامه مسیر از روی آن ممکن نیست زیرا به برجی دیواره مانند ختم می‌شود. ناگزیر به فرودی ۸ متری در درون همان دهلیز پرشیب و تراورسی خطرناک به سمت غرب با استفاده از یک میانی هستیم تا خود را به کارگاه یازدهم برسانیم (خط قرمز رنگ در تصویر زیر).





از آنجایی که منقار سنگی کارگاه یازدهم قطر زیادی دارد و امکان استفاده از طنابچه بلوک کوتاه همراه ما نیست، بنابراین مجبور هستیم تسمه‌ای ۱۲۰ را جا بگذاریم.



با توجه به اینکه یک تیر یخ را از دست داده‌ایم، باید نفر اول بعد از صعود، یک تیر را برای نفر دوم ارسال کند تا چگالی خطر به حداقل خود برسد و نفر دوم هم با دو تیر صعود کند. دهلیز برفی- سنگی دیگری را در پیش روی داریم که هیچ جایی برای ایجاد کارگاه و میانی ندارد.



باتوجه به انگیزه‌ای که برای پایان مسیر داریم، به راحتی و با اعتماد به نفس از آن عبور می‌کنیم تا این طول ۴۰ متری هم راس ساعت ۱۰ به پایان برسد.



از شادی صعود، همدیگر را به آغوش می‌گیریم و خوشحالیم از اینکه سختی‌هایی که در این مسیر متحمل شدیم، نتیجه بخش بوده و مسیر "**باشگاه تهران**" را گشایش کرده‌ایم. جای حسین بسیار خالی است.





یاد شعر "ما برای بوسیدن خاک سر قله‌ها چه خطرها کرده‌ایم...." می‌افتم و از خدای خود سپاسگذارم که لطفش مثل همیشه شامل حال ما بوده‌است. این خبر را از طریق بیسیم به حسین اطلاع می‌دهیم و او هم فریادی از سر ذوق می‌زند و فرار می‌شود که راننده نیسان ساعت ۳ در تنگه گلو بدنبال ما بیاید.

به سرعت وسایل فنی را جمع‌آوری می‌کنیم و با تک کوله‌ای بسیار سنگین از کنار جانپناه سیاه سنگ‌ها به سمت حصار چال سرازیر می‌شویم. مسیری شن اسکی و بدقلق با سنگ‌های بزرگ و کوچک. با مشاهده اولین برف‌آب، به سرعت سمتش رفته تا آبی بنوشیم. یادم می‌آید از آخرین باری که آب نوشیدیم حدود ۲۴ و آخرین دفعه‌ای که غذا خوردیم ۴۴ ساعت می‌گذرد! چقدر خوابمان می‌آید. تصمیم می‌گیریم دقایقی را کنار سنگی استراحت کنیم اما وقتی به خود می‌آییم که حدود یک ساعت است روی قلوه سنگ‌ها خوابمان برده! ساعت ۴ به تنگه گلو می‌رسیم و از دیدن نیسان آبی رنگ بسیار خشنود.

## جدول مشخصات طول‌های مختلف مسیر "باشگاه تهران"

شماره کارگاه	اندازه طول (متر)	نوع کارگاه	تعداد میانی (عدد)	نوع میانی	شیب متوسط (درجه) <sup>۳</sup>	میزان ایمنی کارگاه	شکل کلی مسیر
یکم	۴۵	طبیعی	۱	فرند	۴۵-۵۵	خوب	برفی
دوم	۵۰	طبیعی	۰	-	۵۰	خوب	برفی
سوم	۴۵	طبیعی	۱	پیچ یخ	۵۰-۶۰	متوسط	یخی-برفی
چهارم	۴۰	فرند+کیل	۰	-	۴۵-۶۰	متوسط	سنگی
پنجم	۴۵	طبیعی + یک عدد فرند	۳	فرند کیل	۵۰-۶۰	خوب	سنگی
ششم	۴۵	طبیعی + کیل	۱	طبیعی	۵۰-۶۰	ضعیف	سنگی-برفی
هفتم	۵۰	میخ + کیل	۱	کیل	۵۰-۶۰	خوب	سنگی-یخی-برفی
هشتم	۵۰	میخ + کیل	۳	کیل+فرند+طبیعی	۵۰-۷۰	ضعیف	سنگی-برفی
نهم	۴۰	طبیعی	۱	طبیعی	۶۰-۷۰	خوب	سنگی-برفی
دهم	۳۵	طبیعی	۰	-	۶۰-۷۰	خوب	سنگی
یازدهم	۴۰	طبیعی	۱	طبیعی	تراورس در شیب ۶۰	خوب	سنگی-برفی
دوازدهم	۴۰	طبیعی	-	-	۵۰-۶۰	متوسط	سنگی-برفی

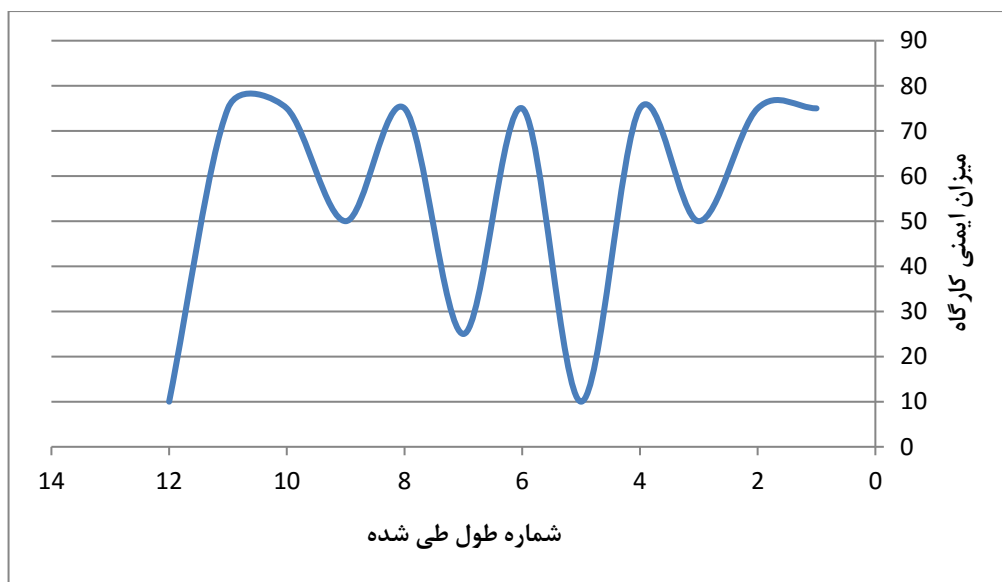
<sup>۳</sup> معیار سنجش شیب در این نمودار تجربه شخصی بوده است و تمام سعی، بر ارائه اعداد نزدیک به واقعیت بوده است.



### نمودار میزان تقریبی سختی مسیر<sup>۴</sup>



### نمودار تقریبی ضریب ایمنی کارگاه‌ها



<sup>۴</sup> در فرمول نویسی نمودار فوق هم شیب و هم ضریب ایمنی کارگاه دخالت داده شده است (با ضرایب متفاوت).

## نکات

۱. در طول مسیر میخ‌های برگه‌ای پر کاربرد تر از نوع ناودانی می‌باشند.
۲. در اینگونه صعودها، وزن کوله بسیار حائز اهمیت است بنابراین تا جای ممکن از همراه بردن لوازم غیر ضروری سنگین خودداری شود.
۳. پایداری برف در صعودی ایمن و با لذت اهمیت بسزایی دارد بنابر این پیشنهاد می‌شود بعد از گذشت چند روز از بارش جدید و تثبیت برف وارد مسیر شد.
۴. در تمام مسیر موبایل آنتن دهی ندارد (هم ایرانسل و هم همراه اول) بنابراین وجود تلفن ماهواره‌ای ضروری به نظر می‌رسد.
۵. در این فصل سایز کوچک و گاه متوسط ابزارهای میانی مانند کیل و فرند کاربرد بیشتری دارند.
۶. با توجه به وجود برج‌های کوچک و بزرگ در طول صعود، احتمال انحراف از مسیر زیاد است بنابراین یا باید نسبت به مسیر شناخت کافی داشت و یا توسط شخصی از کف علم‌چال تیم هدایت شود.
۷. از طول پنجم به بعد، قسمت‌های ریزشی بیشتر و مکان‌های مناسب برای میانی و کارگاه کمتر می‌شود.
۸. دو طول ابتدایی مسیر ساده و ایمن به نظر می‌رسد و در این فصل از سال نیازی به نبشی برف نمی‌باشد.



## وسایل و تجهیزات فنی:

## لوازم فردی:

۱. هارنس
۲. کلاه کاسک
۳. کرامپون
۴. تبر یخ
۵. خود حمایت تبر یخ
۶. تسمه خودحمایت
۷. چاقو
۸. کارابین پیچ (هر نفر ۵ عدد)
۹. طنابچه پروسیک

## لوازم گروهی:

۱. نیم طناب دینامیک گلدن درای ۸.۲ BEAL (۲ حلقه ۵۰ متری)
۲. کوئیک درا (۱۵ عدد)
۳. میخ ناودانی (۵ عدد)
۴. میخ برگه‌ای (۵ عدد)
۵. پیچ یخ ۱۷ سانت (۵ عدد)
۶. بیسیم موتورولا MT777 (۱ جفت)
۷. چادر MSR Furry
۸. کیت کمک‌های اولیه
۹. آبالاهوک
۱۰. GPS Map 62s
۱۱. کیل (۱ دست)
۱۲. آچار کیل (۱ عدد)
۱۳. فرند (۱ دست)
۱۴. هگزان (۱ دست)
۱۵. حلقه فرود (۳ عدد)
۱۶. ابزار حمایت و فرود (Reverso or ATC Guide)
۱۷. یومار (۱ عدد)
۱۸. تسمه ۱۲۰ (۵ عدد)
۱۹. تسمه ۸۰ (۵ عدد)
۲۰. چکش Camp
۲۱. نبشی برف (۲ عدد)

## بیان و بررسی نقاط ضعف برنامه:<sup>۵</sup>

۱. همراه نبردن یکسری از لوازم ضروری مثل اجاق گاز، تلفن ماهواره‌ای و همچنین همراه داشتن وسایل فنی بیش از حد نیاز

از دیدگاه ما، یکی از اشتباهاتی که در این برنامه صورت گرفت، همراه نبردن تعدادی از لوازم از هراس افزایش وزن کوله بود. با توجه به جدید بودن مسیر، یکسری لوازم مثل انواع میانی‌ها، میخ‌ها، تسمه‌ها و ... را بیشتر از حد نیاز برده بودیم و همین امر باعث اجتناب از همراه بردن لوازمی مثل اجاق گاز می‌شد.

۲. عدم استفاده از طناب دوپل در صعود

علیرغم همراه داشتن یک طناب اضافی در کوله، ما فقط از یک طناب در این برنامه استفاده کردیم که خود کاری خطرناک و ناایمن به نظر می‌رسد. یکی از جاهایی که به شدت این ضعف به چشم می‌آمد، تراورس طول هشتم بود که در هنگام پاندول نفر آخر و عدم وجود میانی کافی (به دلیل نبود جای مناسب برای نصب آن)، طناب روی برجستگی سنگی تیزی گیر افتاده و باعث زده دار شدن آن می‌شود.

<sup>۵</sup> هدف از کنجاندن این قسمت در گزارش، انتقال تجربیات کسب‌شده به آن دسته از کوهنوردانی است که یا در ابتدای این ورزش هستند و یا تجربه کمی در این حوزه کسب کرده‌اند می‌باشد.



## قدردانی و تشکر

بدون شك انجام این برنامه مرهون زحمات و الطاف بزرگوارانی بوده که در این راه، ما را صمیمانه یاری رسانده‌اند. از باشگاه کوهنوردی تهران که هیچگاه در این مدت ما را از پشتیبانی و حمایت همه جانبه‌ی معنوی و مالی خود محروم نساختند کمال تشکر را داریم.

از استاد بزرگوار آقای رضا زارعی که در این مدت چراغ راه و راهنمای این برنامه بودند کمال تشکر را داریم. همچنین از دوستان عزیزمان آقایان امین معین، عامر ازوجی، سرکار خانم سمیرا صدیقی و تمام افرادی که به هر نحو در به اتمام رساندن این برنامه ما را همراهی نمودند کمال تشکر و قدردانی را داشته و از خداوند متعال برای این عزیزان آرزوی سلامتی و سربلندی خواستاریم.





**پایان**